

## مفهوم حقوق عمومی اقتصادی در روی کرد فرانسوی

دکتر محمدحسین زارعی\*

روح اله موذنی\*\*

### چکیده

مداخله‌ی قوای عمومی (اعم از قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه) در حوزه‌ی اقتصاد در طول قرن بیستم به شکلی جدی موضوع توجه نظام‌های هنجاری (نظام حقوقی) قرار گرفته و نظام‌های هنجاری در صدد است که این مداخله را در چارچوب مشخصی قرار دهد. این موضوع، محور اصلی رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی است. این گرایش نوظهور در عرصه‌ی حقوق از زمان پیدایش تا کنون همواره در موضوع، نام‌گذاری و تعریفش با مشکلات عدیده مواجه بوده است. در مقاله‌ی حاضر سعی می‌شود مسائل و تحولات این رشته در روی کرد فرانسوی آن، با تاکید بر این پرسش که آیا حقوق عمومی اقتصادی، منشعب از حقوق عمومی است یا رشته‌ای از حقوق اقتصادی است که جنبه‌ی عمومی آن غالب گشته است، مورد بررسی قرار گیرد.

### کلید واژگان

حقوق عمومی اقتصادی، حقوق اقتصادی، حقوق عمومی تنظیمی، سیاست اقتصادی.

---

\* استادیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی.

## مقدمه

از زمان پیدایش اصطلاح حقوق عمومی اقتصادی کم‌تر از چهل سال می‌گذرد.<sup>۱</sup> اصطلاح حقوق عمومی اقتصادی که برگردان معادل فرانسوی این واژه است، در ایران از اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی با تاسیس دوره‌ی دکتری حقوق عمومی در دانشگاه شهید بهشتی مورد توجه و کاربرد بیش‌تری قرار گرفته است. از آن‌جا که حقوق عمومی اقتصادی در فرانسه به عنوان یک رشته‌ی حقوقی شناخته شده است، با وجود گذشت چند دهه از زمان پیدایش آن، همچنان اختلافاتی در موضوعات و دامنه‌ی این رشته وجود دارد، لذا برای تمیز مسائل و موضوعات رشته‌ی مذکور و اتخاذ موضع مناسب برای نهادهای گردن جایگاه آن در میان سایر رشته‌های حقوقی، ضرورت داشت تا مباحثی در خصوص تعریف و جایگاه رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی مطرح شود؛ به ویژه که در ادبیات حقوقی ایران مواضع روشنی برای این مفهوم و به تبع آن رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی وجود ندارد. بنابراین پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر حول این موضوع است که حقوق عمومی اقتصادی چیست؟ برای درک پرسش مذکور، پاسخ به پرسش‌های فرعی بدین مضمون ضروری است: این رشته دربرگیرنده‌ی چه موضوعاتی است؟ روش بررسی و رسیدگی به موضوعات آن چگونه است؟ نظرات مختلف در تکوین و شکل‌گیری آن کدام‌اند؟ جایگاه این رشته در میان سایر رشته‌های مشابه، چگونه ترسیم می‌شود؟ و سرانجام این که آیا حقوق عمومی اقتصادی، منشعب از حقوق عمومی یا حقوق اقتصادی است؟

1. Linotte, D; Graboy-Grobescio, A., Droit public économique, Dalloz, 2001, p.8.

### بند اول: تعریف حقوق عمومی اقتصادی

معمولا برای ارائه‌ی تعریف یک نهاد یا پدیده‌ی حقوقی می‌توان به دو شیوه عمل کرد. یک شیوه، تعریف مفهومی که در ادبیات حقوقی ایران بیش‌تر به تعریف اصطلاحی موسوم است و شیوه‌ی دوم تعریف نسبتا جامع که حاوی عناصر و روی‌کردهای نهاد حقوقی باشد. نکته‌ای که در این خصوص باید مطرح گردد، این‌که روی‌کرد مفهومی به این معناست که قبل از بررسی لازم در خصوص محیط سازمانی و خصوصیات حقوقی یک رشته، مستقیما به کنه تعریف و شناسایی رشته‌ی حقوقی پرداخته می‌شود لذا برای تبیین این نوع تعریف ضرورت دارد، عناصر تعریف مفهومی به نحو تفصیلی بررسی گردند. مسلما تعریف برآمده از روی‌کرد مفهومی، جامعیت و ظرافت تعریف ترکیبی را نخواهد داشت ولی برای درک اولیه، طرح چنین تعریفی ضرورت دارد.<sup>۲</sup> در زیر تعریف حقوق عمومی اقتصادی به هر دو شیوه بررسی می‌شود:

**الف - روی‌کرد مفهومی:** در روی‌کرد مفهومی<sup>۳</sup> اغلب نویسندگان در منابع فرانسوی، حقوق عمومی اقتصادی<sup>۴</sup> را شاخه‌ای از حقوق می‌دانند که روابط اشخاص حقوق عمومی شامل دولت، نهادهای محلی و موسسات عمومی با یکدیگر و با اشخاص حقوق خصوصی مثل شرکت‌ها، در حوزه‌ی اقتصادی را تنظیم می‌نماید.<sup>۵</sup> در ادامه برخی از تعاریف ارائه شده توسط نویسندگان فرانسوی و ایرانی مطرح می‌شود:

۱- تعاریف نویسندگان فرانسوی: از نظر آقای کولسون، حقوق عمومی

2. Ibid., p.6.

3. L'approche conceptuelle.

4. Droit public économique.

5. Ibid., p.5.

اقتصادی مجموعه قواعدی است که قوای عمومی به واسطه‌ی آن‌ها روابط بین عاملان اقتصادی مختلف اعم از خصوصی و یا دولتی را تنظیم می‌نمایند. ملاحظه می‌شود که تاکید این نویسنده بر حضور قوای عمومی در فضای اعمال اقتصادی است. محقق دیگری به نام آقای دلولوو ترجیح می‌دهد از اصطلاح حقوق عمومی اقتصاد به جای حقوق عمومی اقتصادی استفاده نماید. به این ترتیب از نظر وی حقوق عمومی قابل اعمال بر موضوعات متنوع اقتصادی در این رشته موضوعیت دارد و نه حقوق اقتصادی که رشته‌ی مستقلی از تقسیم سنتی حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. به طور مختصر، حقوق عمومی اقتصاد، حقوق حاکم بر مداخلات عمومی در موضوعات اقتصادی است.<sup>۶</sup> نویسنده‌ی دیگری حقوق عمومی اقتصادی را به خواست و اراده‌ای که در صدد تغییر و اصلاح نقش معمول دولت در روابط اقتصادی است، پیوند می‌دهد.<sup>۷</sup> بر خلاف تعاریف مذکور که حقوق عمومی اقتصادی را برآمده از حقوق عمومی می‌دانند، آقای سوئر نویسنده‌ی فرانسوی معتقد است که حقوق عمومی اقتصادی همان حقوق اقتصادی است و می‌افزاید که این رشته چارچوبی غایت‌گرایانه دارد که هدف آن تعادل بین منافع عاملان اقتصادی اعم از خصوصی و دولتی با منافع کلان اقتصادی<sup>۸</sup> است.<sup>۹</sup> تعاریف فوق در یک نقطه اختلاف اساسی دارند: بعضی از نویسندگان، حقوق عمومی اقتصادی را منشعب از حقوق عمومی می‌دانند مثل آقای کولسون و پاره‌ای از نویسندگان، حقوق عمومی اقتصادی را

6. Droit public de l'économie.

7. Delvolve, P., Droit public économique, précis Dalloz, 1998, p.20.

8. Mescheriakoff, A., Droit public économique, P.U.F, 2eéd., 1996, p.9.

9. L'intérêt économique général.

10. Sueur, J., "Ambiguïté du droit public économique", RIDE, 1998, p.355.

نحله‌ای از حقوق اقتصادی می‌شمارند که جنبه‌ی عمومی آن غلبه یافته است، مانند آقای سوئتر. بررسی این اختلاف از محورهای تحقیق پیش‌روست.

**۲- تعاریف نویسندگان ایرانی:** در ادبیات حقوقی ایران برخی محققین تعاریفی از حقوق عمومی اقتصادی ارائه داده‌اند. یکی از نویسندگان، حقوق عمومی اقتصادی را یافتن مبنایی حقوقی برای مداخله‌ی دولت در اقتصاد می‌دانند<sup>۱۱</sup>. در منبع دیگری از این نویسنده، مقررات اقتصادی در مفهوم کلی به مجموعه مقررات امری و سازوکارهای نظارتی اطلاق می‌شود که توسط دولت به منظور جهت دادن، محدود کردن یا تغییر رفتار اقتصادی افراد و کنش‌گران بازار اعمال می‌شود<sup>۱۲</sup>. هر کدام از تعاریف مذکور جنبه‌هایی از حقوق عمومی اقتصادی را مورد تاکید قرار داده‌اند و اتخاذ موضعی قاطع و نهایی صورت نگرفته است؛ زیرا در یک تعریف بر غایت‌گرا بودن این رشته و در جایی به ضمانت اجرای حکومتی قواعد حقوقی در اقتصاد اشاره می‌شود. با کنار هم قرار دادن این تعاریف همان تعریف جامع و ترکیبی مدنظر در این تحقیق حاصل خواهد شد. یکی دیگر از نویسندگان، حقوق عمومی اقتصادی را کارآمدترین و مناسب‌ترین ابزار در جهت نیل به تعادل و تعامل عدالت و کارآیی می‌دانند. ایشان می‌افزایند حقوق اقتصادی شامل حقوق رقابت، حقوق عمومی، حقوق بازارهای مالی و حقوق قراردادهای تجاری است. مجموعه عبارات فوق حاکی از آن است که نگارنده احتمالاً همان نگرشی را پذیرا باشد که حقوق اقتصادی را گرایش ویژه‌ای از حقوق می‌داند که بیرون از تقسیم سنتی حقوق به عمومی-

۱۱. باقری، محمود، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله پژوهش و سیاست، دانشگاه علامه طباطبایی، سال هشتم، شماره‌ی ۱۹، سال ۱۳۸۵، ص. ۵۴.

۱۲. باقری، محمود، «نقش حقوق شرکت‌ها و حقوق بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی»، طرح مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۷.

خصوصی است. البته ایشان دسته‌بندی‌های درونی این رشته را به نحو درستی ترسیم ننموده‌اند، به ترتیبی که رشته‌ها و موضوعات تحت‌الشمول این رشته را شامل قواعد حقوق خصوصی و عمومی اعلام داشته و حتی حقوق عمومی اقتصادی را وسیله‌ای در اختیار دولت جهت نیل به عدالت می‌داند. در این خصوص به نظر می‌رسد نگارنده، حقوق عمومی اقتصادی را با مداخله‌ی دولت یکسان می‌داند که صحیح به نظر نمی‌رسد.<sup>۱۳</sup>

**ب- مفهوم ترکیبی؛ تعریفی مبتنی بر روش:** از جمع‌بندی و تالیف عناصر و مولفه‌های مختلف می‌توان حقوق عمومی اقتصادی را این‌گونه تعریف کرد: اجرای سیاست‌ها و تدابیر اقتصادی اشخاص اداری به وسیله‌ی ابزارهای حقوقی.<sup>۱۴</sup> بنابراین عناصر این تعریف مختصراً به شرح زیر است:

**۱- ابزارهای حقوقی:** با به‌کارگیری واژه‌ی «ابزارهای حقوقی» باید گفت که رویکرد این رشته کاملاً حقوقی است. بنابراین در این رشته به تحلیل پدیده‌های اقتصادی پرداخته نمی‌شود و البته با به‌کارگیری چنین اصطلاحی چارچوب ساده‌ای از قواعد حقوقی<sup>۱۵</sup> نیز مدنظر نخواهد بود، زیرا ابزارهای حقوقی در واقع تنوعی از مقررات و اعمال حقوقی را به همراه دارد؛ مانند قانون، اساسنامه‌ی نهادهای عمومی، تدابیر فردی مقامات عمومی، اعمال مختلط (مشارکت بخش دولتی - خصوصی در یک فعالیت اقتصادی)، اسناد چشم‌انداز، مذاکرات، قراردادهای نظریات، اعمال اجرایی و حتی سکوت مقامات عمومی

۱۳. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «ابعاد اقتصاد نظم‌بخشی در رقابت و خصوصی‌سازی»، سخنرانی آقای دکتر حسین راغفر، چاپ شده تحت شماره‌ی مسلسل ۸۲۶۳، اسفند ۱۳۸۵، ص. ۴-۲.

14. Colin, F., Droit public économique, Source et principes secteur public, Régulation, Gualint, 2e éd., 2007, p. 25-26.

15. Règles.

و... . این منابع حقوقی گسترده به طیف وسیعی از مراجع صدور قوانین و مقررات نیز می‌انجامد، مثل خط‌مشی‌ها و مصوبات اتحادیه‌های بین‌المللی، اتحادیه‌ی اروپا، دولت‌ها و نهادهای محلی و...<sup>۱۶</sup>.

**۲- سیاست‌های اقتصادی:** با کاربرد اصطلاح مذکور در واقع جنبه‌ی غایت‌گرایانه، محتوایی و کارکردی این رشته آشکار می‌شود. سیاست‌های اقتصادی<sup>۱۷</sup> همان مداخلاتی است که توسط نهادهای عمومی برای تامین منافع اقتصادی کلان به عمل می‌آید. مفهوم مداخله را به سختی می‌توان به صورت صریح توصیف نمود، زیرا موارد پیچیده‌ای از عمل متقابل میان تدابیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی و نظام فعالیت اقتصادی وجود دارد، به ترتیبی که در نهایت می‌توان هرگونه مداخله‌ی عمومی را حداقل به شکل غیرمستقیم، به عنوان یک مداخله‌ی اقتصادی ارزیابی نمود. در این راستا از یک‌سو تنها در مواردی نادر، یک تدبیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی ممکن است تبعات اقتصادی به‌همراه نداشته باشد؛ مثلاً طریقی که قانون‌گذار قواعد مربوط به شکل‌گیری شرکت‌ها و یا مسئولیت‌های مدیران آن را تعیین می‌نماید، می‌تواند نقش تعیین‌کننده برای پویایی نظام اقتصادی داشته باشد در حالی که تدبیر مذکور در حوزه‌ی حقوق تجارت می‌گنجد. از سوی دیگر، به ندرت تدبیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی فاقد انگیزه‌های اقتصادی است؛ زیرا مسائل اقتصادی بر اعمال قوای عمومی تاثیرگذار است. به عبارت دیگر یک دولت مدرن و پاسخ‌گو نمی‌تواند پیامدهای اقتصادی تصمیمات خود را هرچند

16. Linotte, D. et Romi, R., Droit public économique, Lexis Nexis, 2006, p. 25.

17. Police économique.

تصمیمی اقتصادی نباشد، در نظر نگیرد.<sup>۱۸</sup> اتخاذ تعریف و تفسیر موسع از موارد مداخله‌ی اقتصادی با توصیف فوق ممکن است منجر به وارد کردن تمام سیاست‌های دولت در حوزه‌ی مورد مطالعه شود. برعکس مورد بالا، برداشتی مضیق، ممکن است منجر به خارج شدن بخش مهمی از مجموعه فعالیت‌های قوای عمومی از دایره‌ی حقوق عمومی اقتصادی شود. در این جا جهت تعیین دامنه‌ی موضوعات مورد بحث می‌توان مولفه‌ای را مدنظر قرار داد؛ هر سیاستی که هدف از ایجاد آن تاثیر مستقیم بر اقتصاد باشد و این تاثیرگذاری از طریق مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و تعیین قواعد بازار به منظور هدایت و نظارت بر کارکرد آن صورت پذیرد، سیاستی است که می‌تواند موضوع حقوق عمومی اقتصادی باشد.<sup>۱۹</sup> در مباحث پیش‌رو مسئله‌ی سیاست‌های اقتصادی شفاف‌تر می‌شود.

### ۳ - اشخاص اداری:<sup>۲۰</sup> در همه‌ی تعاریف ارائه شده از حقوق عمومی اقتصادی،

همان‌گونه که ملاحظه شد، از اشخاص دولتی و یا قوای عمومی یاد شده که اصطلاحی جامع و دقیق نیست، زیرا هرچند که این اشخاص مداخلات جدی در حوزه‌ی اقتصادی دارند ولی بخش مهم دیگری را که در حوزه‌ی اقتصادی مداخله دارند مثل نهادهای تخصصی و حرفه‌ای یا اشخاص خصوصی که به نحوی موظف به ارائه‌ی خدمات عمومی هستند دربر نمی‌گیرد. به این ترتیب استفاده از اصطلاح اشخاص اداری اجازه می‌دهد که فراتر از اشخاص دولتی و قوای عمومی ببینیم و فی‌الواقع اشخاص دخیل در حقوق عمومی اقتصادی را گسترده‌تر از اشخاص دولتی بدانیم. به این ترتیب می‌توان اذعان داشت

18. Moulin, R. et Brunet, P., Droit public économique des activités économique, L.G.D.J., 2007, pp. 2-3.

19. Chéret, J., Droit public économique, Economica, 2002, p. 5-6.

20. Personnes administrative.



که حقوق عمومی اقتصادی، بر روی کرد حقوقی تاکید دارد. در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی «اعمال» با روی کرد سیاسی و اقتصادی ملاحظه نمی‌شوند. بنابراین در این رشته چگونگی رسیدن به یک نتیجه‌ی مشخص پیش‌بینی می‌شود و نتیجه و یا آثاری که قواعد عمومی به دنبال آن هستند، تعریف نمی‌شود.<sup>۲۱</sup>

### بند دوم: تحولات مفهومی و موضوعی حقوق عمومی اقتصادی

حقوق عمومی اقتصادی یک رشته‌ی حقوقی کلاسیک نیست که وجوه مختلفی از شاخه‌های حقوقی در آن موجود و تثبیت شده باشد. موضوع حقوق عمومی اقتصادی، تعریف و حتی نام‌گذاری آن همیشه موضوعاتی قابل بحث و چالش‌برانگیز هستند و تقریباً از زمانی که این رشته پدیدار شده و در طول تاریخی که بسط یافته است، مشکلات مذکور وجود داشته است.<sup>۲۲</sup> سه فصل متمایز در تاریخ حقوق عمومی اقتصادی قابل طرح است. دوره‌ی مداخله‌گرایی، دوره‌ی خصوصی‌سازی و دوره‌ی تنظیمی و هر بار، مسئله‌ی تعریف این رشته مطرح شده است. خاطرنشان می‌سازد تقسیم مزبور، صرفاً بر اساس تغییر در نوع مداخلات قوای عمومی در اقتصاد نیست بلکه تحول در نظارت قضایی بر اعمال موضوع حقوق عمومی اقتصادی در این تقسیم‌بندی نقش اساسی داشته که در زیر مورد بحث قرار می‌گیرند.

**الف- حقوق عمومی اقتصادی سنتی:** دوره‌ی طلایی حقوق عمومی اقتصادی مربوط به دوره‌ی مداخله‌گرایی قبل از دهه‌ی هشتاد میلادی در اکثر کشورهای اروپایی

21. Colin, op.cit., p.27.

22. Mondoloni, M., Conseil constitutionnel et Droit public économique, Thèse de Doctorat, Droit public, Paris I, 2007, p.7.

است. دوره‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و تا اواسط دهه‌ی مذکور به طول انجامید. برای روشن شدن مفهوم حقوق عمومی اقتصادی در این دوره می‌توان به برخی از تعاریف مربوطه اشاره کرد. آقای پروفیسور تروشه بر این نظر بود که ایده‌ی مداخله‌گری اقتصادی قوای عمومی، بهترین تعریف از حقوق عمومی اقتصادی را به دست می‌دهد.<sup>۲۳</sup> هم‌چنین پیردولوه و لوبادر فرانسوی در سال ۱۹۸۶ حقوق عمومی اقتصادی را حقوق مداخله‌ی دولت در موضوع اقتصادی می‌دانستند.<sup>۲۴</sup> امروزه غالباً تعریفی که از این رشته ارائه می‌شود، حقوق حاکم بر سیاست‌های اقتصادی است.<sup>۲۵</sup> تمام این تعاریف در یک نقطه اشتراک نظر دارند و آن حقوق مداخله‌گرایی است. تفاوت ظریفی که در این تعاریف وجود دارد مانع از آن نیست که این رشته بر یک موضوع مستقر شود و یک فضای مشترک را بپذیرد. موضوعات مهم حقوق عمومی اقتصادی در این دوره عبارت بود از پذیرش محدود آزادی‌های اقتصادی برای عاملان بخش خصوصی و در مقابل، گسترش نفوذ (مداخله) عاملان دولتی در فعالیت اقتصادی، توسعه‌ی خدمات عمومی، کمک‌های دولتی و ایجاد نظم اقتصادی. ضمن این که حقوق عمومی اقتصادی به طور واقعی هیچ‌گاه دربرگیرنده‌ی مسائل اجتماعی نبوده است. دو موضوع غیرقابل اجتناب از جنس اجتماعی که به طور طبیعی بر مسائل حقوق عمومی اقتصادی اثرگذار بوده‌اند عبارتند از: مسئله‌ی مشارکت کارکنان در اداره و مدیریت شرکت‌ها. این موضوع یکی از اقتضائات و مطالبات

23. Truchet, D., "Réflexions sur le droit économique en droit française", RDP, 1980, p.1044.

24. Laubadère, A. et Delvolve, P., Droit public économique, Dalloz, 1986, p.32.

25. Chéret, op.cit., p.7.

قوانین اساسی شده است.<sup>۲۶</sup> مداخله و مشارکت کارگران در مدیریت موسسات از این روی در حقوق عمومی اقتصادی واجد اهمیت است که تصمیمات سندیکای کارگری واجد آثار حقوقی و اقتصادی گسترده‌ای است. موضوع اجتماعی دوم، مسئله‌ی برابری اجتماعی و بازتوزیع اجتماعی است که به طور غیرمستقیم از برابری اقتصادی<sup>۲۷</sup> برداشت می‌شود و اگر به این رشته ملحق نشود، حداقل در بیش تر منابع علمی این رشته طرح شده است.<sup>۲۸</sup> در خصوص ویژگی اصلی حقوقی این دوره از باب نظارت قضایی بر اعمال عمومی اقتصادی باید اذعان داشت، نوعی ملاحظه‌کاری بر روند کارکرد مراجع قضایی و کنترلی حاکم بوده است. این ملاحظه‌کاری بنا بر این فرض اقتصادی شکل گرفته بود که مداخلات قوای عمومی در اقتصاد، باعث توسعه‌ی اقتصادی است و توسعه‌ی اقتصادی نیز از مصادیق منافع عمومی آن زمان به شمار می‌رفت. در نتیجه، عموم دعاوی اقتصادی بنا به دلیل ترجیح منافع عمومی قابل طرح نبودند و رد می‌شدند. بنابراین در این دوره، قدرت قوای عمومی در اتخاذ سیاست‌های مدنظر اقتصادی خود با هیچ گونه محدودیتی حقوقی مواجه نبود و در حقیقت اصول و حقوق مندرج در قانون اساسی به ترتیبی که قوای عمومی در نظر داشتند، معنا و به آن عمل می‌شد.<sup>۲۹</sup>

**ب- حقوق عمومی اقتصادی به مثابه حقوق خصوصی‌سازی:** در شرایطی که در دهه‌ی هفتاد میلادی در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، لیبرالیسم اقتصادی رنگ

۲۶. بند ۸ مقدمه‌ی قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه.

27. Egalité économique.

28. Mondoloni, op.cit., p.7.

29. Brechon-Moulenes, C., "Le place du juge administrative dans le contentieux économique public", AJDA, n° 2, sept 2000, p.683 - Colin, op.cit., p.22.

باخته و جای خود را به سوسیال-دموکراسی داده بود و عمدتاً خاستگاه چنین تغییراتی منشا سیاسی داشت و مدیران عالی‌رتبه‌ی اداری هم به شکلی گسترده در افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی دولت نقش داشتند، ناگهان قدرتی که در سال‌های اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی در دست سوسیالیست‌های فرانسوی بود، مواجه با یک چرخش سخت<sup>۳۰</sup> در سال ۱۹۸۳ شد. این چرخش، به سمت مقررات‌زدایی و منطبق بازار بود. اولین نکته‌ای که از این چرخش، آموزنده است این که حقوق عمومی اقتصادی تابع عوامل و خطوطی که فقط جنبه‌ی ایدئولوژیک داشته باشند، نیست بلکه عناصر خارج از ایدئولوژی و حتی برون‌مرزی موثر بر آن هستند<sup>۳۱</sup>. مهم‌ترین ابزار دگرگونی در حقوق عمومی اقتصادی دوره‌ی مذکور، خصوصی‌سازی بود و به میزان کم‌تری مقررات‌زدایی نیز در این دوره ایفای نقش می‌نمود. در اثر واگذاری‌های گسترده‌ی سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به بخش خصوصی، بنگاه‌های اقتصادی دولتی مبدل به بنگاه‌های اقتصادی مختلط شد. البته این اختلاط موجب آمیزش خطرناک سیاست (دولت) و اقتصاد (بازار) بود که گاهی فسادهای اداری تاسف‌آوری را در پی داشت. این اتفاقات موجب می‌شد درون‌مایه‌ی حقوق عمومی اقتصادی بیش‌تر بر مقررات ضد فساد اداری متمرکز شود<sup>۳۲</sup>. در این دوره حقوق عمومی اقتصادی سنتی مواجه با نوعی سیر قهقرایی بوده است. حقوق عمومی اقتصادی بنا به علل مختلف مجبور بوده امارت‌های سنگین کمک‌های دولتی و انحصارهای دولتی را به نفع گشایش بازارهای آزادتر و عقلانی‌سازی اعمال اقتصادی دولت، تخریب و یا بازسازی نماید. مهم‌ترین ابزار این تخریب و رسوخ در بنای اقتصادی دولت خصوصی-

---

30. Tournant de la rigueur.

31. Linotte et Romi, op.cit., p. 3.

32. Ibid., p.4.

سازی بوده است<sup>۳۳</sup>. با استقرار سیاست خصوصی‌سازی بنگاه‌های عظیم دولتی و بازگشت بخش خصوصی به فعالیت‌های اقتصادی، مقدمات تحول حقوق عمومی اقتصادی به دوران سوم خود یعنی؛ حقوق عمومی تنظیمی فراهم می‌شود.

### ج- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی تنظیمی: جنبش مقررات-

زدایی و خصوصی‌سازی که چالش اساسی در ساختار قبلی حقوق عمومی اقتصادی بودند، موجب توسل به یک ایده‌ی جدید یعنی؛ حقوق عمومی تنظیمی<sup>۳۴</sup> گردید. به این ترتیب طی چند سال اخیر با رشد مفهوم جدید، عنوان حقوق عمومی اقتصادی دیگر کهنه و غیرمعمول شده است. این وضعیت، به واسطه‌ی تغییر نام کتب قبلی این رشته قابل درک و فهم است. در تبیین تغییر عنوان این رشته به صورت خلاصه باید گفت کسانی که برای اولین بار این تمایل را از خود نشان دادند آقایان دوولوه و لوبادر بودند که نام کتاب خود را که قبلاً حقوق عمومی اقتصادی بود در چاپ جدید به حقوق عمومی اقتصاد تغییر دادند. پرفسور دوولوه چنین بیان می‌دارد که تغییر این عنوان به واسطه‌ی تغییر و انتقال موضوع به یک مفهوم و ادراک جدید است. وی اظهار می‌دارد: در این زمانه دیگر نمی‌توان گفت که ارجاع و استناد به حقوق اقتصادی از نظر اکثر نویسندگان اصطلاح مناسب و درخوری است، زیرا ایده‌ی حقوق اقتصادی بازگشت به یک مفهومی مبارزه‌طلبانه از حقوق دارد. از نظر وی مفهوم حقوق اقتصادی دارای منشا مبهم و خیلی مشاجره‌برانگیز است. حقوق عمومی اقتصادی ترجمان دولتی است که اراده برای تغییر جامعه با این روی کرد که به جامعه‌ی برتر دست یابد، می‌باشد و البته جامعه‌ی برتر مدنظر را هم خود تعریف می‌کند<sup>۳۵</sup>.

33. Ibid., pp.395-397.

34. Droit public de régulation.

35. Delvolve, op.cit., p.9.

در این نگاه حقوق اقتصادی (حقوق عمومی اقتصادی بخش عمومی گرایش حقوق اقتصادی است) با یک مطالبه‌ی ایدئولوژیک، سعی در ایجاد تغییرات بارز در حقوق و جامعه‌ی جهانی دارد. لذا غالب کتاب‌های حقوق عمومی اقتصادی سنتی، حول بسط و محوریت خدمات عمومی هستند. اما نویسندگان مدرن بیش‌تر تاکید بر نحوه و شیوه‌های مداخله‌ی جدیدی دارند که دولت به‌جای تغییرات اساسی در اقتصاد، به دنبال تنظیم بازار باشد لذا محوریت حقوق عمومی اقتصادی در این دوران به تنظیم امور اقتصادی برمی‌گردد. البته باید افزود ارجاع به حقوق تنظیمی هم موضوع پیچیده‌ای است، چرا که این واژه می‌تواند مفاهیم متعدد و متفاوتی داشته باشد. حقوق تنظیمی مفهومی چند معنایی است که در این خصوص دو جنبه‌ی خیلی مشخص آن می‌تواند در این جا مطرح شود: اولاً حقوق تنظیمی، برگشت به بازار را در نظر دارد. منظور از تنظیم، عموماً همان تنظیم بازار است. بنابراین در حقوق تنظیمی پیوندی بین امتیازات و صلاحیت‌های قوای عمومی با رقابت بازیگران بازار برقرار می‌شود. در این دوره حقوق عمومی اقتصادی به عنوان حقوق لیبرال پذیرفته می‌شود و موضوعاتش نیز می‌تواند اصلاح شود. به ویژه حقوق تنظیمی روشی را می‌سازد که از طریق آن دولت، اجرا و نقش متفاوتی خواهد داشت. با این وصف طی چند سال اخیر «دولت مداخله‌گر» به نام‌های متنوع دیگری تغییر نام داده است؛ مثل دولت اقتصادی، دولت استراتژیک، دولت حداقلی و دولت تنظیمی و در عوض اصطلاح مداخله‌گرایی دیگر کهنه شده است، چرا که اصطلاح مداخله‌گرایی به ترجمانی از حقوق عمومی باز می‌گردد که در بطن آن دولت به عنوان عنصر خارج از بازار تلقی می‌شود و در عین حال منافع عالی‌ای در نظر گرفته می‌شود که باید توسط دولت تضمین شود.<sup>۳۶</sup> در واقع

36. Marcou, G., "La notion juridique de Régulation", AJDA, 2006, p. 349.

مداخله‌گرایی، حقوقی را نشو و نما می‌داد که اقتصاد دولتی باشد و این می‌توانست موجب بروز اعتراضات شدید اقتصاددانان کلاسیک شود. حتی حقوق تنظیمی نیز که صورت تقلیل یافته‌ی حقوق عمومی اقتصادی است باز هم مورد اعتراض اقتصاددانان کلاسیک است. هم‌چنان که پروفسور آن‌ماری در خصوص حقوق تنظیمی می‌نویسد: حقوق تنظیمی، رسالت بیان رابطه‌ی جدید حقوق و اقتصاد است. حقوق تنظیمی باید یک سازمان‌دهی متضاد و یک رابطه‌ی منفک شده‌ی ضروری یعنی؛ حقوق ارزش‌محور و اقتصاد واقع‌گرا را توسط دولت و نهادهای اداری تنظیم نماید. این تحول به وسیله‌ی نقصان اجرای مدیریت دولتی که در دوره‌ی قبلی تمام اقتصاد را در تسلط خود داشت، توجیه می‌شود.<sup>۳۷</sup> در حالی که پروفسور ژاک کولیس می‌نویسد (البته نگاه این نویسنده نسبت به کلیت حقوق عمومی اقتصادی خیلی منتقدانه است): اگر قفل حقوق عمومی در فضای مبادلات تجاری باز شود، فقط بی‌نظمی و بی‌هنجاری به همراه خود می‌آورد. برای بی‌اعتبار کردن اصل حقوق اقتصادی یا حقوق عمومی اقتصادی کافی است، ناکارآمدی حقوق اداری، جهت اداره‌ی امور عمومی را اثبات کنیم.<sup>۳۸</sup> با وجود ایرادات وارده بر دولت تنظیمی، دولت چندین وظیفه را هم‌چنان حفظ می‌نماید و برای اجرای آن از سیاست‌های اقتصادی استفاده می‌کند. تا حال، مداخله‌ی اقتصادی قوای عمومی موثرترین روش ممکن برای حفاظت از کارکرد صحیح بازار بوده است. در این شرایط نقش حمایتی دولت از بازار مجدداً ارزش یافته است و وظیفه‌ی مذکور در موقعیت تقویت شده‌ای ادامه می‌یابد. نویسندگان و یا حقوق‌دانانی که مدافع بارز اندیشه‌ی مداخله‌گرایی بودند، اکنون خود معترف به نقش

37. Frison-Roche, M., "Le droit de la Régulation", D., 2001, p. 610.

38. Caillousse, J., "Le droit administrative contre la performance publique"?, AJDA, 20 Mars 1999, p.196.

ثانویه‌ی دولت در حوزه‌ی اقتصادی هستند یعنی؛ دولت در مقایسه با بخش خصوصی، جایگاه ثانویه دارد.<sup>۳۹</sup> برای توضیح این مسئله از واژه‌ی مداخله‌گرایی لیبرالی و یا شیوه‌ی جدید رگولاسیون استفاده می‌شود. بی‌گمان انجام این عمل در ابعاد گسترده و در قالب استفاده از روش‌های موجود حقوق خصوصی صورت می‌پذیرد. در ادامه روش‌های قراردادی حقوق خصوصی با ابزارهای حقوق عمومی آمیخته می‌شوند. این ترکیب، همان حقوق عمومی تنظیمی است که برای تنظیم بازار هم‌چنان پا برجا می‌ماند. دولت مدرن کماکان به عنوان نهاد برتر هم‌بستگی گروه‌های اجتماعی تحت عنوان «ملت» موضوعیت دارد. به نظر می‌رسد ایفای این نقش، در جوامع مختلف صنعتی و غیرصنعتی که درگیر پدیده‌ی فقر شده‌اند، رشدی فزاینده دارد. بنابراین دولت باید، دست‌کم در برخی از تدابیر، هزینه‌های اجتماعی ناشی از فعالیت‌های بازرگانی را متقبل شود. هر چند که اداره‌ی دولت به سبک کینزی<sup>۴۰</sup> جذاییت خود را از دست داده است، اما دولت پدرسالار که مسئولیتی در قبال رفاه مادی مردم دارد، هم‌چنان باقی می‌ماند. هم‌چنین دولت از سیاست‌های اقتصادی استفاده می‌نماید و هدف از به‌کارگیری این سیاست‌ها چیزی است که همگان آن را توسعه‌ی اقتصادی می‌نامند. بنابراین حقوق توسعه‌ی اقتصادی به وجود می‌آید و در پایان باید گفت که دولت- کارفرما (دولتی که هزینه‌کرد اجتماعی و بعضاً اقتصادی آن نسبت به دولت‌های لیبرال کلاسیک، خیلی بیش‌تر است) نیز باقی می‌ماند. این دوران موسوم به دوران بازسازی حقوق عمومی اقتصادی است. از باب نظارت قضایی بر اعمال عمومی اقتصادی باید اذعان کرد، کنترل قضایی اعمال عمومی اقتصادی به وسیله‌ی اصول حقوق

39. Linotte et Romi, op.cit., p. 4.

۴۰. دولت در نظریه‌ی کینز جانشین بازار می‌شود و بازار در اقتصاد نقش فرعی می‌یابد. دولت در اندیشه‌ی کینز همان دولت مداخله‌گر اقتصادی است.



اساسی نقشی کلیدی در موضوعات رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی می‌یابد.<sup>۴۱</sup> فی الواقع همان‌طور که قبلاً بیان گردید حقوق عمومی تنظیمی به دنبال تنظیم مناسب اصول حقوق عمومی و خصوصی در حوزه‌ی اقتصادی است. با بیان تعریف و تحولات حقوق عمومی اقتصادی در زیر جایگاه این رشته در میان سایر رشته‌های حقوقی مشخص می‌شود.

### **بند سوم: جایگاه حقوق عمومی اقتصادی در میان سایر رشته‌های مرتبط**

منظور از جایگاه، ویژگی‌ها و وجوه تشابه و تفاوت‌های موضوعی و روشی است که رشته‌ای را از سایر رشته‌ها متمایز می‌کند. در چنین بافتی، جایگاه حقوق عمومی اقتصادی مشخص‌تر می‌شود. در این راستا، باید گفت که برخی از صاحب‌نظران مجدانه از تکوین و تحولات این رشته دفاع می‌کنند و در مقابل، برخی نیز به صراحت مخالف تکوین و وجود این گرایش از حقوق‌اند و البته پاره‌ای دیگر نگاهی ترکیبی و تکمیلی نسبت به این رشته دارند. در این بند برآنیم که مشخص کنیم آیا حقوق عمومی اقتصادی همان حقوق عمومی است که معطوف به مسایل اقتصادی شده یا این که حقوق اقتصادی است که جنبه‌ی عمومی آن غالب شده است. اساس اختلافات نظری در این رشته، منوط به اتخاذ موضع نسبت به همین مسئله است.

### **الف - دیدگاه موافقین و مخالفین وجود حقوق اقتصادی: در این بند**

اساساً بررسی می‌شود که آیا حقوق اقتصادی متمایز و مستقل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است؟ پاسخ به این پرسش نقش اساسی در شناخت جایگاه حقوق عمومی اقتصادی خواهد داشت.

41. Mescheriakoff, op.cit., p. 76.

۱ - **نظر موافقین:** مدافعین حقوق اقتصادی ابراز می‌دارند که رشته‌ی حقوق اقتصادی که حقوق عمومی اقتصادی شاخه‌ای از آن است، جهت پاسخ‌گویی به یک سازگاری منطقی و ضروری و چارچوب‌گذاری حوزه‌ی اقتصادی است. از آن‌جا که اقتصاد همراه با تحولات سریع و منطقی آن واقع‌گرایانه است و گرایش‌های مختلف حقوقی که هر کدام به نوبه‌ی خود مقرراتی راجع به اقتصاد دارند، همیشه همراه با تغییرات بخش‌های اقتصادی نیستند و به عبارت دیگر، هماهنگی بین مقررات حاکم بر اقتصاد و رشته‌های مختلف حقوقی وجود ندارد و البته این هماهنگی خود به خود نیز ایجاد نمی‌شود لذا همین موضوع رهنمون به ایجاد یک رشته حقوقی است که وظیفه آن، جمع‌بندی مقررات مختلف حاکم بر اقتصاد است. رشته‌ی مزبور که دارای قلمرو بسیار وسیعی نیز است، به تدریج به حقوق عمومی اقتصادی تغییر نام داده است.<sup>۴۲</sup> در رویکرد مثبت این که آیا این رشته در عرض دسته‌بندی سنتی حقوق (حقوق عمومی - حقوق خصوصی) قرار می‌گیرد یا یکی از شاخه‌های منشعب از این دو می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد که در زیر تحت عنوان رویکرد حداکثری و حداقلی بررسی می‌شوند:

۱-۱- **رویکرد حداکثری:** حسب این رویکرد، رشته‌ی حقوق اقتصادی در عرض دسته‌بندی سنتی حقوق به دو شاخه‌ی عمومی و خصوصی قرار می‌گیرد و اعتقاد بر این است که با رشد حقوق اقتصادی در واقع تقسیم‌بندی سنتی حقوق به شدت دچار چالش گردیده است. هم‌چنان‌که این چالش در موضوع تشکیل رشته‌ی حقوق اتحادیه‌ی اروپا نیز مشاهده می‌گردد. در این راستا برخی از نویسندگان به ویژه آقای فرجه، قائل به این نظریه‌اند که مرز مشخصی بین حقوق اقتصادی و حقوق عمومی و خصوصی وجود

42. Linotte et Graboy-Grobescio, op.cit., p.10.

دارد. از نظر آن‌ها حقوق اقتصادی گرایش جدیدی از حقوق است یا حداقل باید این رشته را چنان در نظر گرفت که دارای یک نگاه تفسیری ویژه و یک ساختار حقوقی جدیدی است که می‌تواند متمایز و مستقل از رشته‌ی حقوق عمومی و خصوصی باشد. در حقیقت تاریخ حقوق معاصر همواره این مسئله را نشان می‌دهد که تلاشی برای کنار گذاشتن این تقسیم‌بندی سنتی وجود دارد. چنان که قائلین به شکل‌گیری حقوق اجتماعی، این گرایش را در عرض تقسیم‌بندی کلاسیک قرار می‌دهند.<sup>۴۳</sup> بر این مبنا آقای فرجه نیز همین روی‌کرد را در حقوق اقتصادی اتخاذ می‌نماید و در پاسخ به این پرسش که چه چیزی به این رشته، ماهیتی ویژه می‌دهد که متمایز از حقوق عمومی و حقوق خصوصی باشد؛ اظهار می‌دارد که هر چند مفاهیم اساسی و کلیدی این رشته نظیر شرکت‌ها<sup>۴۴</sup> از نظر محتوایی هم‌رنگی و هم‌جنسی با اعمال حقوقی یا اشخاص حقوق عمومی و خصوصی دارند، ولی به شدت با مفاهیم این دو رشته متفاوتند، چرا که در این گرایش شرکت‌ها به شدت از تکنیک‌های قراردادی استفاده می‌کنند و پدیده‌ی قدرت بخش خصوصی به وجود می‌آید که دارای قدرت و امتیازات نزدیک به قوای عمومی است و به این ترتیب، مفاهیم فوق در این رشته اجازه می‌دهند که الگوی رفتاری و محتوایی مشابهی بین قوای عمومی و خصوصی وجود داشته باشد. در حقوق اقتصادی اشخاص حقوق عمومی از تکنیک‌های حقوق خصوصی استفاده می‌نمایند و اشخاص حقوق خصوصی دارای قدرت و ابتکار عمل در حوزه‌ی عمومی می‌باشند.<sup>۴۵</sup> برخی دیگر پایه و وجه ممتاز حقوق اقتصادی را در نوع

43. Linotte et Romi, op.cit., p.10.

44. Enterprise.

45. Farjat, G., Droit économique, P.U.F, 1982, p.17, cité par Linotte et Romi, op.cit., p.11.

مداخله‌گرایی این رشته در اقتصاد می‌دانند که منجر به تعادل منافع کلان اقتصادی می‌شود. آن‌ها در این خصوص معتقدند هر چند سایر گرایش‌های حقوقی مستقیم یا غیرمستقیم اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند ولی جنس و اهداف مقررات و مداخلات صورت گرفته در حقوق اقتصادی که بعداً تبدیل به حقوق عمومی اقتصادی شده، متفاوت با آن‌ها است.<sup>۴۶</sup>

**۲-۱- روی‌کرد حداقلی:** منتقدین روی‌کرد فوق برآنند که حقوق اقتصادی فراتر از تقسیم‌بندی حقوق خصوصی- حقوق عمومی گام برمی‌دارد، اما آن را حذف نمی‌کند. بنابراین یک حقوق اقتصادی عمومی و حقوق اقتصادی خصوصی وجود دارد. آقای تروشه به این تحلیل عمق بخشیده و بیان می‌دارد مجموعه قواعد قابل اعمال در روابط میان اشخاص حقوقی که به عنوان واحدهای اقتصادی مدنظر قرار گرفته‌اند، موضوع حقوق اقتصادی است. زمانی که مداخله‌ی قوای عمومی در این روابط صورت بگیرد، حقوق اقتصادی عمومی است و تعریفی به موازات این تعریف در حقوق اقتصادی خصوصی مطرح می‌شود و آن زمانی است که قوای عمومی در روابط موجود مداخله نمی‌کنند.<sup>۴۷</sup> لذا در روی‌کرد حداقلی هم‌چنان بنیان تقسیم‌بندی بر اساس تقسیمات سنتی است.

**۲- نظریه‌ی مخالفین:** این روی‌کرد مبتنی بر یک نگرش مضیق حقوقی است. مخالفین بر این باورند که مفهوم استقلال یک رشته‌ی حقوقی، صرفاً زمانی واقعیت دارد که مجموعه‌ای از قواعد کامل و هم‌چنین دادگاه‌های تخصصی مربوط به این مجموعه وجود داشته باشد. با این دو معیار است که به‌طور مثال می‌توان گفت، حقوق اداری نسبت

46. Mescheriakoff, op.cit., p.6.

برای شناسایی تفاوت قواعد، نک. روی‌کرد ترکیبی در همین مقاله.

47. Truchet, op.cit., p.1009.

به حقوق مدنی استقلال دارد. بنابراین، صحیح نیست که بگوییم حقوق اقتصادی، مستقل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. به بیان دیگر قواعد قابل اعمال در حوزه‌ی حقوق اقتصادی، متفاوت از قواعد معمول در حقوق اداری و مدنی نیست و باید افزود که در نظام صلاحیت دادرسی هر یک از این دو نظام (دادرسی اداری و قضایی) به نوبه‌ی خود شاهد صلاحیت رسیدگی بر موضوعات اقتصادی هستیم. برای مثال دعوی ابطال یک مصوبه‌ی دولت که موضوع اقتصادی دارد در همان مرجعی که دیگر دعاوی ابطال آیین‌نامه‌های اجرایی رسیدگی می‌شود، قابل رسیدگی است. در میان شاخص‌ترین مخالفان حقوق اقتصادی می‌توان به آقایان لوبادر و ویل اشاره کرد. از نظر آقای لوبادر، اگر تمایز میان حقوق خصوصی - حقوق عمومی در مورد فعالیت‌های اجتماعی به طور کلی تفکیکی معتبر است، پس بنابر تجربه هیچ دلیلی وجود ندارد که این تفکیک در مورد فعالیت‌های اقتصادی معتبر نباشد لذا باید یک حقوق خصوصی اقتصادی و یک حقوق عمومی اقتصادی وجود داشته باشد. حقوق عمومی اقتصادی، کشف مجموعه‌ای از قواعدی است که معمولاً در مورد حقوق شرکت‌های دولتی و کمک‌های دولتی در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی اعمال می‌شود. با استناد به این مطلب، آقای لوبادر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چیزی همانند حقوق اداری اقتصادی وجود دارد که در حقیقت همان قواعد حقوق اداری قابل اعمال در حوزه‌ی اقتصادی می‌باشد و به نظر او حقوق اقتصادی و حقوق اداری اقتصادی وجود ندارند؛ چرا که این قواعد به حد کافی تخصصی نمی‌باشند تا بتوانند یک حقوق مستقلی را به وجود آورند. آقای لوبادر این مسئله را می‌پذیرد که اعمال حقوق اداری بر روابط اقتصادی موجب تکمیل و تحول حقوق اداری شده است، اما این مسئله را

نیز خاطر نشان می‌سازد که دادگاه اداری همواره از ایجاد راه‌حل‌های ویژه که ممکن است موجب شکل‌گیری حقوق ویژه و مستقلمی شود امتناع ورزیده است.<sup>۴۸</sup>

**۳- روی‌کرد ترکیبی:** لازم به ذکر است که قائلین به روی‌کرد ترکیبی، مفهوم حقوق عمومی اقتصادی را جای‌گزین حقوق اقتصادی می‌نمایند. از نظر آن‌ها حقوق اقتصادی در معنایی که موافقین بیان می‌نمایند، دیگر وجاهتی ندارد. در این روی‌کرد، ضمن اعتقاد کلی نسبت به عدم استقلال کامل این رشته از شاخه‌های سنتی حقوق، حقوق عمومی اقتصادی شاخه‌ی سنتی نیز شمرده نمی‌شود بلکه حقوق عمومی اقتصادی نگاهی جدید است که با خود خصوصیات و مولفه‌هایی برای انتظام بخشیدن<sup>۴۹</sup> در حوزه‌ها و روش‌های اقتصادی به همراه دارد. در تعریف خصوصیات و مولفه‌های ویژه‌ی این رشته باید گفت که قواعد قابل‌اعمال در حوزه‌ی اقتصاد، تفاوت بنیادین با قواعد به‌کار رفته در شاخه‌های سنتی حقوق ندارند و تمام دعاوی مربوط به این رشته در صلاحیت دادگاه‌های دوگانه‌ی فرانسوی (دادگاه اداری و قضایی) قرار دارد. اما این رشته قرائت جدیدی<sup>۵۰</sup> از قواعد حقوقی کلاسیک با لحاظ ملاحظات اقتصادی فراهم می‌آورد و به همین خاطر اجازه می‌دهد که از تضاد سنتی حقوق عمومی و خصوصی عبور کنیم.<sup>۵۱</sup> بر این مبنا مدت زمانی طولانی، سازوکار اقتصادی از طریق قواعد حقوقی معروف به حقوق عام یا حقوق خصوصی تعیین و اجرا می‌شد. در بطن پدیده‌های اقتصادی، حداقل چنان‌که در جوامع

48. Laubadér, A. et Weil, p., Traité de droit administratif, t4, paris, LGDJ, 3<sup>e</sup> éd., 1977, pp.128-129.

49. Apprehension.

50. Relecture.

51. Colin, op.cit., p.26.

نسبتاً پیچیده مشاهده می‌شود، حقوق به دنبال سازمان‌دهی و ایجاد هنجارها در مورد مبادلات بوده است. به این ترتیب تئوری قراردادها و ایجاد مسئولیت، حقوق تعهدات مالی، بخش لاینفکی از اقتصاد بود. با توجه به این نوع برداشت، دفاع از وجود حقوق اقتصادی، امری دشوار است لذا تعریف حقوق عمومی اقتصادی به عنوان جلوه‌ای از تبلور حقوق عمومی در زمینه‌ی اقتصادی با بن‌بست مواجه می‌شود. در نتیجه علت وجود حقوق عمومی اقتصادی آن نیست که قوای عمومی در اقتصاد مداخله می‌نمایند، چرا که اگر چنین بود حقوق تجارت، حقوق جزا و حقوق مدنی نیز باید به عنوان بخشی از حقوق عمومی اقتصادی ارزیابی می‌شدند. یک تحلیل عمیق‌تر در مورد ماهیت عمل اقتصادی قوای عمومی نشان می‌دهد که قوای عمومی به ویژه با یاری حقوق خصوصی وارد عمل می‌شوند. از نظر دولت‌های مدرن شیوه‌ی انجام عمل اقتصادی به این شرح می‌باشد: قوای عمومی به طرح قواعد کلی می‌پردازند و شهروندان به علت ترس از مجازات، از آن قواعد پیروی می‌نمایند. در صورت نافرمانی و تمرد، دستگاه قضایی شروع به مداخله می‌کند؛ مثل ورود دادگاه حمایت از حقوق مصرف‌کننده<sup>۵۲</sup>. به این ترتیب، تا این مرحله مداخلات قوای عمومی در حوزه‌ی فعالیت اقتصادی به تولید حقوق عمومی اقتصادی نمی‌پردازد. در مقوله‌ی اقتصادی نیز همانند مقوله‌های دیگر پیدایش حقوق عمومی چیزی جز نتیجه‌ی ایجاد استثنائاتی بر قواعد عام نیست و این مربوط به زمانی است که حقوق عمومی به جای محدود کردن افراد و یا مجازات آن‌ها به خاطر عدم رعایت مقررات، خود به ایجاد ساختارها، آیین‌ها و رویه‌ها می‌پردازد و روابط حقوقی ویژه میان اشخاص حقوق عمومی و فعالان اقتصادی برقرار می‌نماید. در مورد حقوق مصرف‌کننده که قبلاً به آن اشاره شد، باید

---

52. Mescheriakoff, op.cit., p.20.

گفت که در این حوزه نیز مقررات حقوق عمومی به مقررات حقوق خصوصی اضافه می‌شوند و این مربوط به زمانی است که به جای محدود کردن (یعنی وضع قواعد و قرار دادن ابزار اجبار خود در اختیار گروه مصرف‌کننده)، دولت نسبت به دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان اقدام نماید. این کار از طریق مکانیسم‌های اداری مثل تاسیس شورای رقابت و اقدام به اصلاح مکانیسم‌های حاکم بر بازار مانند وضع قیمت‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین حقوق عمومی اقتصادی در پیوند با مسئله‌ی دیگری یعنی وجود وظایف اداری (به معنای نحوه‌ی بیان خواسته‌های قوای عمومی) قرار می‌گیرد و این پیوندها در شبکه‌ی روابط اقتصادی شکل می‌گیرد. از این روی گفته‌ی آقای ودل که «حقوق طبیعی اقتصادی» وجود ندارد، محتملی موجه می‌یابد<sup>۵۳</sup>. این سخن بدین معناست که اگر قوای عمومی به دنبال تحقق اهداف خاصی در اقتصاد نباشند و در راستای آن قواعد خاص و استثنای بر قواعد عمومی اقتصاد ایجاد نکنند، نمی‌توان حقوق اقتصادی را از مجموعه قواعد عمومی استخراج کرد. به این ترتیب، به کارگیری تدابیری مانند بخشودگی مالیاتی برای شرکت‌هایی که شرط استقرار در محلی مفروض را پذیرفته‌اند، تدابیری برخاسته از حقوق عمومی اقتصادی محسوب می‌شود. به بیان دیگر هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بتوان گفت به طور ذاتی بخشی از حقوق عمومی اقتصادی هستند یا نه؟ تعلق آن‌ها به حقوق عمومی اقتصادی تنها بستگی به موضوع دنبال شده در آن قواعد دارد. این برداشت، چنین توضیح می‌دهد که حقوق عمومی اقتصادی، هیچ استقلالی نسبت به حقوق اداری عمومی ندارد و در حقیقت، حقوق عمومی اقتصادی را باید شکلی از حقوق اداری دانست که به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاست اقتصادی به کار گرفته شده است. این طرز تفکر وجه منطقی

53. Vedel, G., Conseil constitutionnel et service public, paris, LGDJ, 1994, cité par, ibid., p.19.



دارد و به گفته‌ی برخی نویسندگان تحولات روی داده در حقوق عمومی اقتصادی و تحول عمومی صورت گرفته در قواعد حقوقی در جوامع غربی را بهتر شرح می‌دهد.<sup>۵۴</sup> با روی کرد ترکیبی که مورد توجه نگارندگان این تحقیق نیز است به شرح ارتباط این رشته با برخی از شاخه‌های نزدیک به آن می‌پردازیم.

**ب- حقوق عمومی اقتصادی و اقتصاد:** در این زمینه، دو بحث مطرح می‌شود؛ نخست ارتباط این رشته با رشته‌ی تازه تاسیس حقوق و اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس مفهوم «اقتصاد» در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی بررسی می‌شود.

**۱- حقوق عمومی اقتصادی و رشته‌ی حقوق و اقتصاد:** رشته‌ی حقوق و اقتصاد گرایش از علوم اقتصادی است که به تازگی در ادبیات ایران ظاهر شده و محتوای اصلی آن، تحلیل اقتصادی پدیده‌های حقوقی است. رشته‌ی حقوق و اقتصاد در پی تبیین نظریه‌ی رفتاری برای پیش‌بینی چگونگی پاسخ مردم به تغییرات قوانین است. به عبارت دیگر آثار سیاست‌گذاری‌ها را بر اساس کارآیی اقتصادی پیش‌بینی و بررسی می‌کند. در این راستا علاوه بر کارآیی، آثار سیاست‌گذاری بر ارزش مهم اجتماعی دیگری یعنی توزیع درآمد و ثروت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحلیل اقتصادی حقوق، تمرکز اصلی بر روی این مسئله است که قواعد حقوقی وضع شده چه چیزی برای افراد و جامعه به ارمغان می‌آورند.<sup>۵۵</sup> از این رو با توجه به تعریف ارائه شده از حقوق عمومی اقتصادی در بند پیشین می‌توان بیان داشت که هر چند این دو رشته شباهت‌هایی با یکدیگر دارند ولی

54. Amselek, P., "L'évolution générale de la technique juridique dans les sociétés occidentales", RDP, 1982, p.275, cité par, ibid., p.19.

۵۵. رابرت کوتر و تامس یولن، حقوق و اقتصاد، ترجمه‌ی یددا... دادگر و حامد اخوان هزاوه، انتشارات پژوهشکده دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نورعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص.۱۳.

در روش و اهداف، تفاوت اساسی با یکدیگر دارند؛ زیرا ابزار اصلی حقوق عمومی اقتصادی، ابزارهای حقوقی هستند و در این رشته بر عکس رشته‌ی حقوق و اقتصاد که به دنبال پیش‌بینی نتایج سیاست‌ها و واقعیت‌های اقتصادی است، صرفاً در پی شناسایی فرایند قانونی بودن اعمال حقوقی قوای عمومی است.<sup>۵۶</sup>

**۲- دامنه‌ی مفهوم اقتصاد در حقوق عمومی اقتصادی:** در این بند با پاسخ به دو پرسش، نسبت مفهوم اقتصاد به حقوق عمومی اقتصادی تبیین می‌شود. اگر به ترکیب واژگانی حقوق عمومی اقتصادی نگریسته شود از دو ترکیب اساسی تشکیل شده است؛ حقوق عمومی و اقتصاد. مباحث مربوط به حقوق عمومی در بندهای آتی طرح می‌شود، ولی مفهوم اقتصاد در همین بند مورد بررسی واقع می‌شود. بنابراین مسئله‌ای که باید دقیقاً حدود آن مشخص شود، واژه‌ی اقتصاد است. باید گفت زمانی که این واژه توسط اقتصاددانان تعریف می‌شود معانی گستره‌ای به خود می‌گیرد. عموماً فعالیت‌های اقتصادی، به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که با استفاده از آن‌ها منابع و ثروت‌ها؛ تولید، توزیع و مصرف می‌شود. برخی نیز فعالیت اقتصادی را به عنوان اشکالی از فعالیت انسان در نظر می‌گیرند که با استفاده از آن، انسان برای کاهش موارد عدم انطباق طبیعت و خواسته‌هایش به مبارزه می‌پردازد.<sup>۵۷</sup> با وجود تعریف‌های فوق، اقتصاددانان چنین ارزیابی می‌کنند که خانواده‌ای که زمینه‌ی یک ازدواج را تدارک می‌بیند و یا حتی شخصی در جزیره‌ی دور افتاده، همگی دست به فعالیت اقتصادی می‌زنند. نمی‌توان چنین برداشت‌هایی را در

۵۶. با این وصف عبارت مترجم کتاب حقوق و اقتصاد که در مقدمه‌ی کتاب اعلام داشته‌اند این کتاب به ویژه برای دانشجویان رشته‌ی حقوق اقتصادی مفید است به نظر محل تامل می‌باشد؛ زیرا ارتباط مستقیم و خاصی بین این دو رشته برقرار نمی‌باشد.

57. Moulin et Brunet, op.cit., p. 5.

چارچوب رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی قرار داد. با چنین برداشتی تمام قواعد اجتماعی به نوعی مرتبط با حقوق عمومی اقتصادی می‌شود. به کارگیری تعریف‌های دیگر در خصوص فعالیت اقتصادی ما را به سمت گنجاندن مجموعه حقوقی متفاوت در تعریف فعالیت اقتصادی سوق خواهد داد. به همین دلیل است که در تعریفی عمل‌گرایانه و محدودتر، فعالیت‌های اقتصادی را فعالیت‌هایی می‌دانند که عموماً با ویژگی‌های تجاری شناخته شده‌اند یعنی؛ به شکل مستقیم مرتبط با تولید، دادوستد کالا و یا خدمات در بازار خواهند بود و در اکثر موارد با هدف کسب سود و منفعت و به شکلی انتخابی صورت می‌پذیرند. عملاً شرکت‌های دولتی انتفاعی و خصوصی با فعالیت‌های اقتصادی گره خورده‌اند.<sup>۵۸</sup>

### ج- حقوق عمومی اقتصادی و مقررات‌گذاری: در زبان و ادبیات انگلیسی و

حقوق کامن‌لا واژه‌ای تحت عنوان حقوق عمومی اقتصادی وجود ندارد و نزدیک‌ترین تاسیس حقوقی که با حقوق عمومی اقتصادی قرابت دارد، اصطلاح ریگولاسیون<sup>۵۹</sup> است. اصطلاح ریگولاسیون از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد، تبدیل به شاخه‌ی مستقلی برای مطالعه در حقوق کامن‌لا شده است. در خصوص مفهوم این اصطلاح بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. با وجود این، این مفهوم را می‌توان در سه سطح مورد بررسی قرار داد:<sup>۶۰</sup> در سطح اول که مفهوم محدود ریگولاسیون نیز است. در این مفهوم ریگولاسیون، مجموعه‌ای

58. Ibid., p. 6.

59. Regulation.

۶۰. شمس، عرفان، «ساختار، صلاحیت و پاسخ‌گویی نهادهای مقررات‌گذار (ایران و انگلیس)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی به راهنمایی آقای دکتر محمدحسین زارعی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۸، ص. ۲.

از قواعد و مقررات است که توسط سازمان‌های اداری برای کنترل و اجرای قانون به کار می‌رود. در واقع در این مفهوم ریگولاسیون به معنی وضع مقررات توسط سازمان‌های اداری است. در سطح دوم یا مفهومی کلی‌تر، ریگولاسیون به اقدامات نهادهای دولتی برای هدایت اقتصادی اطلاق می‌شود. این مفهوم از ریگولاسیون را می‌توان به معنای مداخله‌ی دولت در اقتصاد نیز به کار برد. این معنی از مفهوم اول وسیع‌تر است، زیرا علاوه بر مقررات‌گذاری شامل اقداماتی مانند وضع مالیات، یارانه‌ها، توزیع ثروت و قیمت‌گذاری هم می‌شود. در واقع مبانی و تحولات آتی مربوط به مفهوم ریگولاسیون نیز از این‌جا آغاز می‌شود. در سطح سوم یا وسیع‌ترین مفهوم، ریگولاسیون عبارت از سازوکارهایی است که برای کنترل اجتماعی به کار می‌رود. امروزه استفاده از دانش و تکنیک‌های مقررات‌گذاری در حوزه‌ی اجتماعی توسط دولت‌ها ترغیب می‌شود. با وجود این، مقررات‌گذاری اجتماعی از مقررات‌گذاری اقتصادی، پیشرفت کندتری داشته است. معنای ذکر شده از ریگولاسیون تا حدی تغییراتی که در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی این مفهوم رخ داده است را مشخص می‌کند. برای روشن‌تر شدن بحث و ارائه‌ی معادلی واحد برای واژه‌ی ریگولاسیون لازم است به تفاوت معنایی این مفهوم در اروپا و آمریکا اشاره شود. تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ محققین خارج از ایالات متحده‌ی آمریکا گرایش داشتند که واژه‌ی ریگولاسیون را برای نشان دادن ابزارهای کلی دولت برای کنترل اقتصاد به کار ببرند (معنای دوم). در این دیدگاه ریگولاسیون تقریباً مترادف با مداخله‌گری به کار می‌رفت. این وضعیت در آمریکا متفاوت بود. در آمریکا مفهوم ریگولاسیون در پاسخ به رشد بی‌سابقه‌ی سازمان‌های اداری مستقل و آیین‌های حاکم بر تصمیم‌گیری آن‌ها، معنای مضیق‌تری پیدا کرده است (معنای اول). گسترش جهانی مفهوم ریگولاسیون و مخصوصاً تاسیس نهادهای اداری مقررات‌گذار مستقل در بخش‌های مختلف اقتصادی به ویژه در حوزه‌ی خدمات عمومی، منجر به برخی هم‌پوشانی‌ها و تغییرات در معنای ریگولاسیون شده است. این

حرکت به سمت مضیق‌ترین مفهوم با تغییری که در استفاده‌ی برخی حقوق‌دانان از مفهوم ریگولاسیون صورت گرفت، تقویت شد. رشد اقتصاد نهادگرا و تحقیقات حقوقی و اقتصادی که در این زمینه صورت گرفت، این تغییرات را تایید کرد.<sup>۶۱</sup> حال با توجه به درون‌مایه‌ی حقوق عمومی اقتصادی به ویژه در رویکرد فرانسوی به شرح فوق، می‌توان این نتیجه را گرفت که در حقوق عمومی اقتصادی ابزار و روش بحث مبتنی بر داده‌های حقوقی است. به عبارت دیگر حقوق عمومی اقتصادی بر چارچوب حقوقی مداخله‌ی دولت در اقتصاد تاکید دارد، در حالی که در ریگولاسیون کامن‌لایی در سطح مفهوم دوم تاکید بر خود مداخله‌گرایی است نه صرف چارچوب حقوقی حاکم بر آن؛ لذا روش و منابع آن چه بسا فراتر از ابزارهای حقوقی و با نگرش‌های اقتصادی، محتوای تصمیم‌سازی و مداخلات مناسب را نیز دربر گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد حقوق عمومی اقتصادی فرانسوی حتی در دوره‌ای که متداول به حقوق عمومی تنظیمی است، باز هم پوشانی کامل با ریگولاسیون (مقررات‌گذاری) متداول کامن‌لایی ندارد.

**د- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی - خصوصی: حقوق عمومی اقتصادی، بخشی از حقوق اقتصادی<sup>۶۲</sup> است که فی‌الواقع بخش دیگر آن (حقوق اقتصادی) حقوق خصوصی اقتصادی است. در حقوق عمومی اقتصادی می‌توان گفت چارچوب حقوقی مداخله‌ی قوای عمومی در موضوعات اقتصادی مطرح می‌شود و به واقع در این گرایش حقوق، اصول و قواعد خاص و ویژه‌ای برای تامین منافع عمومی مطرح می‌شود. البته لازم به ذکر است که این قواعد در حوزه‌ی قواعد و اصول حقوق خصوصی**

۶۱. همان، ص. ۳.

۶۲. در این جا حقوق اقتصادی دقیقاً در همان معنای مطرح در رویکرد ترکیبی مدنظر است؛ نه به معنای رشته‌ای مستقل که در تکاپوی جدایی کامل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است.

نمی‌باشند. حقوق عمومی در بطن حقوق اقتصادی با به‌کارگیری برخی قواعد حقوق خصوصی هم‌چنان خود را کاملاً از حقوق خصوصی حفظ می‌نماید و به نظر می‌رسد بخش خصوصی حقوق اقتصادی در محافل آکادمیک فرانسوی جای خود را به حقوق قراردادهای شرکت‌ها داده باشد و آثاری از حقوق خصوصی اقتصادی ملاحظه نمی‌شود.<sup>۶۳</sup>

#### ۱- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق خصوصی: اگر همان تقسیم‌بندی سنتی

حقوق، حقوق عمومی و خصوصی پذیرفته شود، حوزه‌ی عمومی حقوق اقتصادی منطقی از مجموعه قواعد قابل اعمال بر حوزه‌ی خصوصی منفک می‌شود. فی‌الواقع، حقوق خصوصی برای تنظیم روابط بین افراد خصوصی است که از این حیث در علم اقتصاد موسوم به اقتصاد خرد است، اما قواعد حقوق عمومی اقتصادی در حوزه‌ی اقتصاد، مربوط به حوزه‌ی اقتصاد کلان است. لذا حقوق خصوصی نمی‌تواند وارد حوزه‌ای که مربوط به تنظیم اعمال قوای عمومی در حوزه‌ی اقتصادی است، شود. بنابراین، قواعد حقوق عمومی بر مقررات‌گذاری<sup>۶۴</sup> حوزه‌هایی نظیر قیمت‌گذاری، تجارت خارجی، برنامه‌ریزی و سیاست‌های آمایش سرزمینی وارد می‌شود. با این حال باید گفت که حقوق مدنی و روح حاکم بر آن به طور کامل در این گرایش نادیده گرفته نمی‌شود. موارد زیادی از حوزه‌ها، هم به حقوق خصوصی و هم به حقوق عمومی نزدیک‌اند؛ مثال بارز آن را می‌توان در تشکیل شرکت‌های اقتصادی مختلط<sup>۶۵</sup> و یا استفاده از اشخاص با ماهیت و ساختار تابع حقوق خصوصی برای اداره‌ی یک خدمت عمومی که جنبه‌ی اقتصادی دارد، برشمرد. بنابراین باید اذعان کرد که یک حقوق برای فهم درست مواردی مانند نحوه‌ی اجرای نظام

63. Linotte et Romi, op. cit., p.12.

64. Réglementation.

65. Société économique mixte.

حقوقی موسسات عمومی، سازمان‌دهی انتقال آن و اشکال خصوصی‌سازی که یک نهاد مربوط به حقوق عمومی است، نیاز دارد که ابتدا دانش حداقلی از حقوق شرکت‌ها داشته باشد.<sup>۶۶</sup>

**۲- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی:** هرچند بخش اعظمی از حقوق عمومی اقتصادی را قواعد و اصول حقوق اداری دربر می‌گیرد ولی دیگر شاخه‌های حقوق عمومی نیز در این رشته بی‌تأثیر نیستند. این مسئله معمول است که هر یک از گرایش‌های حقوقی عمومی در بخش‌هایی از خود، موضوعات و مقرراتی در خصوص حوزه‌ی اقتصادی داشته باشند.<sup>۶۷</sup> به این ترتیب، در سطح مقررات بین‌المللی هر روزه معاهدات اقتصادی، حدود اقدامات و مداخلات دولت‌ها را تعیین می‌نمایند. قانون اساسی کشورها نیز علاوه بر این که سازمان‌دهی کلی اقتصادی کشور را مشخص می‌نمایند، حقوق و آزادی‌های افراد را شناسایی و به رسمیت می‌شناسند. حقوق مالیه‌ی عمومی بخش فعال و پویای حقوق عمومی اقتصادی را تشکیل می‌دهد و حقوق اداری نیز چارچوب سازمانی و نهادی حقوق عمومی اقتصادی را سامان می‌بخشد.<sup>۶۸</sup>

66. Ibid., p.12.

67. Linotte et Graboy- Grobesco, op. cit., pp.10-11.

68. Linotte et Romi, op. cit., pp.31-32.

## نتیجه‌گیری

۱- عموم نویسندگان در رویکرد فرانسوی بر این نظرند که حقوق عمومی اقتصادی در پی ترسیم چارچوب حقوقی برای اعمال اقتصادی قوای عمومی است. بنابراین این رشته همیشه در مقابل دو لبه‌ی تیز و در ظاهر ناهم‌گون قرار دارد. هیئت حاکمه در مداخلات و اقدامات خود در حوزه‌ی اقتصادی مدعی تأمین منافع عمومی، عدالت و توسعه است؛ لذا محدود کردن بدنه‌ی حاکمیت در چارچوب مدون و مشخص حقوقی عموماً ارزش‌محور و ثبات‌گراست. اما، از سوی دیگر حوزه‌ی اقتصادی که موضوع احکام حقوقی قرار می‌گیرد، حوزه‌ای متغیر و عقلانی است. بنا به این وصف، وضع چارچوب حقوقی محدودکننده در حوزه‌ی اقتصاد عمومی از نظر قوای عمومی و اقتصاددان چپ‌گرا موجه نیست. به خاطر این تعارض درونی، تحول و تکاپوی دایمی در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی، نباید موضوعی شگفت‌انگیز یا گمراه‌کننده باشد و هر بار به جهت تغییر در روش‌ها و مداخلات، نام‌گذاری حقوق عمومی اقتصادی تغییر یابد.

۲- بر این اساس ابتدا رشته‌ی حقوق اقتصادی در دهه‌ی هفتاد میلادی با توجه مداخلات اقتصادی دولت شکل گرفت. اندیشمندان موثر در شکل‌گیری رشته‌ی حقوق اقتصادی به دنبال استقلال کامل رشته‌ی حقوق اقتصادی از تقسیم سنتی حقوق عمومی و حقوق خصوصی بودند. مهم‌ترین استدلال آن‌ها برای استقلال این رشته، تفاوت بنیادین قواعد حقوقی با موضوع اقتصادی از سایر قواعد بود. حقوق اقتصادی را به دو دسته تقسیم کردند. حقوق اقتصادی خصوصی و حقوق اقتصادی عمومی. طرز تفکر مذکور با وجود ظاهر منطقی آن مورد قبول عموم حقوق‌دانان واقع نگردید و به تدریج با توجه به گسترش مداخله‌گری دولت در دهه‌ی هفتاد و هشتاد میلادی و غلبه‌ی جنبه‌ی قواعد حقوق عمومی این رشته، عنوان حقوق عمومی اقتصادی جای‌گزین حقوق اقتصادی شد. در رویکرد جدید قائل به استقلال حقوق عمومی اقتصادی نسبت به تقسیم سنتی حقوق عمومی و



حقوق خصوصی شدند. در این روی کرد ضمن اعتقاد بر این که قواعد قابل اعمال در حوزه‌ی اقتصاد تفاوت بنیادینی با قواعد به کار رفته در حقوق سنتی ندارند، بر این باورند که قواعد برآمده از سیاست‌های رقابتی مدرن از یک سو و تغییر نقش دولت در اقتصاد از سوی دیگر و بازگشت دوباره به سوی کنترل اعمال عمومی اقتصادی و اهمیت نظارت قضایی در حقوق عمومی اقتصادی موجب گردیده، به تدریج قرائت‌ها و تفاسیر جدیدی از قواعد سنتی حقوق به عمل آورده شود. چنین تغییری موسوم به حقوق عمومی تنظیمی شد که دوران بازسازی حقوق عمومی اقتصادی نیز محسوب می شود.

۳- در نگاه مدرن، علت وجودی حقوق عمومی اقتصادی در آن نیست که قوای عمومی در اقتصاد مداخله می نمایند بلکه در قواعد و تدابیری است که قوای عمومی برای رسیدن و محقق شدن اهدافی خاص یا نیل به سیاست‌های اقتصادی در پیش می گیرند. بنابراین گفته‌ی معروف آقای ودل که «حقوق طبیعی اقتصادی» وجود ندارد، سخن بجا و منطقی است. چون زمانی تدبیری در حوزه‌ی حقوق عمومی اقتصادی می گنجد که در پی نتیجه و اهداف مفروضی باشد وگرنه تدابیر عمومی به صورت عام و معمول هر چند که موضوع اقتصادی داشته باشند در زمره‌ی حقوق اداری عام و دیگر شاخه‌های مربوطه تلقی می شوند.

۴- با بررسی تحولات مفهومی از حقوق اقتصادی تا حقوق عمومی اقتصادی در اندیشه‌ی فرانسوی، به نظر می رسد مواد درسی گردآمده در دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته-ی حقوق اقتصادی در ایران شامل واحدهای درسی از حقوق عمومی تا حقوق خصوصی چندان مناسب نباشد، چه بیش از آن که مواد درسی مطابقتی با تحولات حقوق اقتصادی و مسائل حقوقی آن در ایران باشد، بیش تر به حقوق معاملات شرکت‌های تجاری نزدیک است.

## منابع

## الف: فارسی

۱. باقری، محمود، «نقش حقوق شرکت‌ها و حقوق بازار بورس در موفقیت خصوصی سازی»، طرح مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۷.
۲. باقری، محمود، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله پژوهش و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره‌ی ۱۹، سال ۱۳۸۵.
۳. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «ابعاد اقتصاد نظم‌بخشی در رقابت و خصوصی‌سازی»، سخنرانی آقای دکتر حسین راغفر، چاپ شده تحت شماره‌ی مسلسل ۸۲۶۳، اسفند ۱۳۸۵.
۴. رابرت کوتر و تامس یولن، حقوق و اقتصاد، ترجمه‌ی یدا... دادگر و حامد اخوان هزاوه، انتشارات پژوهش‌کنده‌ی دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نورعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. شمس، عرفان، «ساختار، صلاحیت و پاسخگویی نهادهای مقررات‌گذار (ایران و انگلیس)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی به راهنمایی آقای دکتر محمدحسین زارعی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۸.

## ب: فرانسوی

1. Amselek, P., "L'évolution générale de la technique juridique dans les sociétés occidentales", RDP, 1982.
2. Brechon-Moulenes, C., "Le place du juge administrative dans le contentieux économique public", AJDA., n° 2, sept 2000.
3. Caillosse, J., "Le droit administrative contre la performancepublique"?, AJDA., 20

- Mars 1999.
4. Chéret, J., Droit public économique, Economica, 2002.
  5. Colin, F., Droit public économique, Source et principes secteur public, Régulation, Gueulant, 2<sup>e</sup> éd., 2007.
  6. Colson, J., Droit public économique, L.G.D.J., 2001.
  7. Delvolve, P., Droit public économique, précis Dalloz, 1998.
  8. Farjat, G., Droit économique, P.U.F., 1982.
  9. Frison-Roche, M., "Le droit de la Régulation", D., 2001.
  10. Laubadère, A. et Delvolve, P., Droit public économique, Dalloz, 1986.
  11. Laubadér, A. et Weil, P., Traité de droit administratif, t4, Paris, LGDJ, 3<sup>e</sup> éd., 1977.
  12. Linotte, D; Graboy-Grobescio, A., Droit public économique, Dalloz, 2001.
  13. Linotte, D., et Romi, R., Droit public économique, Lexis Nexis, 2006.
  14. Marcou, G., "La notion juridique de Régulation", A.J.D.A., 2006.
  15. Mescheriakoff, A., Droit public économique, P.U.F., 2<sup>e</sup> éd., 1996.
  16. Mondoloni, M., Conseil constitutionnel et droit public économique, Thèse de Doctorat, Droit public, Paris I, 2007.
  17. Moulin, R. et Brunet, Pierre, Droit public économique des activités économique, L.G.D.J., 2007.
  18. Sueur, J., "Ambiguïté du droit public économique", R.F.D.E., 1998.
  19. Truchet, D., "Réflexions sur le droit économique en droit française", RDP., 1980.